

وداع با آخرین پارتیزان اروپا

روبن مارکاریان

"مانولیس گله زوس" (Manolis Glezos) قهرمان ملی یونان، یکی از سرشناس ترین شخصیت های جنبش مقاومت علیه اشغال نازی ها در جنگ جهانی دوم، دوره جنگ با قوای اشغالگرانگلیس، جنگ داخلی یونان و از آن پس دوره دیکتاتوری سرهنگ ها، از رهبران دوره های گوناگون بازسازی جنبش کمونیستی پس از برقراری دموکراسی پارلمانی در یونان، کمونیست خستگی ناپذیر در تمام دوره های زندگی، در ۳۰ مارس امسال در سن نودوهفت سالگی چشم از جهان فرو بست. او نزدیک به هشتاد سال به طور فعال در جنبش کمونیستی یونان شرکت داشت و از این نظر زندگی سیاسی او نموداری از تاریخ معاصر یونان و به ویژه جنبش کمونیستی آن است. از همین رو برای روشن شدن جایگاه "گله زوس" در این یادنامه، با اختصار و اشاره به برخی از تولات تاریخ معاصر یونان پرداخته ام.

"گله زوس" در نهم سپتامبر ۱۹۲۲ در روستای (Apeiranthos) واقع در جزیره ناکسوس (Naxos) متولد شد. همراه خانواده اش در سال ۱۹۳۵ در آتن سکنی گزید. پس از پایان دبیرستان وارد "مدرسه عالی اقتصادی و تجاری" آتن شد. این دوره ای بود که "یانیس متاکساس" (Ioannis Metaxas) دیکتاتور یونان با مایت پادشاه "گریگور دوم" با پنجه آهنین بر یونان حکومت می کرد. بزب کمونیست یونان علیرغم پیگرد و سرکوب شدید کمونیست ها توسط "متاکساس" توانسته بود در مناطق روستائی و نیز در میان اقبادیه های کارگری در آتن و سالونیک نفوذ خود را گسترش دهد. تاسیس آن در سال ۱۹۲۴ هم زمان بود با تاسیس "کنفدراسیون عمومی اقبادیه های کارگری یونان" (GSEE) و تلاش فعالین بزب در شکل دادن اولین اقبادیه های کارگری در کشور.

یونان در دوره اشغال

و اولین مقاومت علیه اشغال گران

یونان در جنگ جهانی دوم توسط ایتالیا، بلغارستان و آلمان (در ژوئن ۱۹۴۱) اشغال می شود. پادشاه همراه با دارو دسته اش به مصر فرار کرده و دولت در تبعید تحت القاده مایه انگلیسی ها را در آن جا تشکیل می دهد.

هنگامی که نازی ها پرچم صلیب شکسته را بر فراز آکروپولیس نصب می کنند "گله زوس" که در آن زمان دانشجوی سوسیالیست ۱۹ساله ای بود، به همکلاسی اش "آپوستولس سانتاس" (Apostolos)

Santas) پیشنهاد می کند که پرچم نازی ها را باهم پائین بکشند. آن ها به کتابخانه می روند و پس از مطالعه پژوهش های باستان شناسی درباره اکروپلیس به وجود غاری پی می برند که از قسمت پشت راهی به سوی بالای مجموعه بازمی کند. در ۳۰ ماه مه ۱۹۴۱ در □الی که گروه نگهبانان نازی در بخش بیرونی اکروپلیس مشغول مشروب خواری و جشن گرفتن فتو□ات آلمان نازی بودند، "گله زوس" و "سانتاس" خود را از پشت به بالای اکروپلیس می رسانند و پرچم صلیب شکسته را پائین کشیده و پاره پاره می کنند.

پس از انجام عملیات، آن ها در دل شب از گشت های □کومت نظامی نازی ها عبور کرده و به سلامت خود را به خانه می رسانند. "گله زوس" هنگام ورود به خانه با مادر بیدار و دل نگرانش مواجه می شود که با عصبانیت از او می پرسد در آن وقت شب در زیر چکمه □کومت نظامی نازی ها چه می کرده است؟ او تکه ای از پرچم صلیب شکسته را که در جیبش پنهان کرده بود، به مادرش نشان می دهد. مادرش از خوش□الی و با افتخار او را درآغوش کشیده و صورتش را غرق بوسه می کند. فردا صبح ناپدری اش از مادرش می پرسد: "پسرت در آن دیر وقت شب چه می کرده است؟" مادرش به او می گوید به اکروپلیس نگاه کن! این اولین عملیات مقاومت علیه نازی ها در یونان □ت اشغال نیروهای □ور بود.

اقدام "گله زوس" و "سانتاس" انعکاس جهانی وسیعی یافته و الهام بخش مقاومت نه تنها یونانی ها بلکه همه ملل □ت اشغال نازی ها می شود. آن ها به قهرمانان بین المللی مقاومت علیه نازی ها مبدل می شوند.



گله زوس و سانتاس

نازی ها آن ها را به شکل غیابی □اکمه وبه مرگ □کوم می کنند. "گله زوس" در ۲۴ مارس ۱۹۴۲ دستگیر وبه شدت شکنجه می شود. نازی ها او را که در زندان دچار بیماری شدید سل شده بود رها می کنند تا از بیماری بمیرد(او یکی از شش هایش را برای همیشه از این بیماری از دست داد). اما برادر نوزده ساله او، "نیکوس" که از پارتیزان های کمونیست بود، یک ماه قبل از خروج آلمان ها از یونان، توسط دولت دست نشانده و همکار نازی ها، اعدام می شود. "گله زوس" بار دیگر در ۲۱ آوریل ۱۹۴۳ توسط نیروهای اشغالگر ایتالیایی دستگیر و سه ماه در زندان آن ها به سر برد. پس از آن، دولت دست نشانده و همکار نازی ها "گله زوس" را بار دیگر در ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۴ دستگیر می کند و در □الی که قبر او را برای دفن در پس از اعدام کننده بودند از زندان فرار می کند.

جنگ مقاومت علیه نازی ها

۱۹۴۱-۱۹۴۴

در جریان اشغال یونان، حزب کمونیست یونان "جبهه رهائی ملی" (EAM) را همراه با اتحادیه های کارگری و حزب کوچک چپ تاسیس می کند که بعداً حزب چپ میانه و بسیاری از فعالان غیرحزبی به آن می پیوندند. در ۱۶ فوریه ۱۹۴۱ حزب کمونیست شاخه نظامی جبهه، به نام "ارتش رهائی بخش مردم یونان" (ELAS) را با فرماندهی "آریس ولوچپوتیس" (Aris Velouchiotis) پایه گذاری می کند.

یک ژنرال سابق ارتش یونان نیز "اتحادیه جمهوری خواهان ملی یونان" (EDES) را تشکیل می دهد که نیروی های ملی غیر کمونیست به آن پیوسته و به لحاظ نظامی و نفوذ به نیروی پس از (ELAS)، اما غیرقابل مقایسه از نظر قدرت با آن، مبدل می شود.

تا آستانه شکست نازی ها در پائیز ۱۹۴۴ (ELAS) به یکی از بزرگترین نیروهای پارتیزانی اروپا مبدل می شود که ارتش های سه گانه آلمان، ایتالیا و بلغارستان را درگیر جنگ های فرسایشی پارتیزانی کرده بود. اکثر مناطق روستائی و شهرهای یونان به جز آتن در تسلط "جبهه" و شاخه نظامی آن (ELAS) قرار داشتند. ارتش نازی به خشن ترین شیوه ممکن و به کارگیری تاکتیک سرزمین سوخته وارد جنگ با پارتیزان های "جبهه" می شود. نازی ها یک نیروی ضربتی وابسته به خود از یونانی ها را به نام "گردان های امنیتی" (Security Battalions) متشکل از فاشیست های یونانی، جنایتکاران و تبهکاران زندانی و اسرای جنگی تشکیل می دهند که در سرکوب، شکنجه، قتلعام ها و اعدام دسته جمعی کمونیست ها و فعالین مقاومت به سبک آلمان نازی به طور فعال با ارتش، گشتاپو و اس.اس همکاری می کنند.

اما زنان و جوانان در مقیاس وسیع به پارتیزان ها می پیوندند. مناطق تحت تسلط جبهه ۲ میلیون از هفت و نیم میلیون جمعیت یونان را در بر می گیرد. تشکل های توده ای و شوراهای در همه مناطق امورمخالی را اداره می کنند. زنان برای اولین بار در یونان در این مناطق به طور فعال در اداره امور شرکت می کنند و در صفوف پارتیزان ها علیه نازی ها و اشغال گران می جنگند. اگر چه استالین تلاش کرده بود یک رهبری وفادار به خود در رهبری حزب کمونیست یونان نصب کند اما با شروع حمله ارتش نازی به اتحاد شوروی و آغاز جنگ پارتیزانی در یونان، رابطه میان دو حزب قطع شده بود. حزب کمونیست یونان در این دوره با کنار گذاشتن دستورالعمل ایجاد جبهه ضدفاشیستی با بورژوازی مخالف نازی ها، توانسته بود با اقدامات رادیکال پایه توده ای خود را بویژه در مناطق روستائی یونان گسترش دهد.

در دهم مارس ۱۹۴۴ "کمیته سیاسی برای رهائی ملی" (PEEA) به مثابه نهاد حکومتی با انتخابات آزاد در مناطق تحت نفوذ EAM-ELAS تشکیل می شود. این اولین انتخابات واقعاً آزاد در یونان است که زنان با حق رای برابر با مردان در آن شرکت می کنند. حکومت تشکیل شده به "حکومت کوهستان ها" معروف می شود و در ترکیب وزرای آن نمایندگان همه حزب ها شرکت کننده در جبهه وارد می

شوند. این در□الی است که شمارش معکوس برای □کومت همکار نازی ها درآتن شروع شده و □کومت در تبعید مقیم قاهره (وابسته به انگلیس) فاقد نفوذ در کشور است.

در این دوره "گله زوس" و "سانتاس" به مثابه نمادهای اولین اقدام مقاومت علیه اشغالگران، از فعالین و رهبران سرشناس EAM-ELAS هستند. نفوذ "کمیته سیاسی برای رهائی ملی" (PEEA) چنان گسترش می یابد که نیروهای نظامی یونانی مستقر در مصر که بازوی نظامی دولت در تبعید را تشکیل می داد خواهان انحلال "دولت در تبعید" و پیوستن به (PEEA) می شود. این شورش نظامیان، خشم انگلیسی ها و آمریکائی ها را برانگیخته و نیروهای انگلیسی پنج هزار نظامی یونانی را دستگیر و به سودان و لیبی تبعید می کنند.

در ماه اکتبر ۱۹۴۴ ارتش سرخ بلغارستان را آزاد می کند و در یوگسلاوی و آلبانی پارتیزان ها نیروهای □ور را شکست می دهند. تیتو از کمونیست های یونانی برای به دست گرفتن قدرت □مایت می کند. این در □الی است که طبق توافق چرچیل- استالین در مورد "تقسیم درصدی اروپای شرقی"، یونان باید □ت نفوذ انگلیسی ها قرار می گرفت. این توافق نام رمز "کنفرانس تولستوی" را داشت که در ۹ اکتبر ۱۹۴۴ در مورد تقسیم درصدی مناطق □ت نفوذ، میان انگلیس و شوروی در مسکو منعقد شده بود. بر مبنای این توافق سری، در اروپای شرقی، بلغارستان و رومانی □ت نفوذ شوروی در می آمد و یونان □ت نفوذ انگلیس قرار می گرفت. بدین ترتیب اولین اختلاف نظر میان استالین و تیتو در مورد آینده یونان سرباز می کند.

در این دوره دوباره رابطه □زب کمونیست یونان با رهبری □زب کمونیست شوروی برقرار می شود. در اروپای شرقی با پیشروی ارتش سرخ □کومت های جدید □ت اداره مستقیم شوروی قرار می گرفتند اما در سه کشور یوگسلاوی، آلبانی و یونان که شکست نازی ها توسط ارتش های پارتیزانی به رهبری کمونیست ها صورت گرفته بود، دیکته کردن سیاست های استالین به کمونیست های این کشورها با دشواری مواجه بود. در همین دوره است که هیئتی از سوی □زب کمونیست شوروی از طریق بلغارستان به یونان رفته و □زب کمونیست یونان را برای ایجاد یک دولت □دت ملی □ت فشار قرار می دهد.

رهبری □زب کمونیست یونان، علیرغم نارضائی های گسترده صفوف □زب، □ت فشار استالین، در ماه مه ۱۹۴۴، با دولت در تبعید وابسته به انگلیسی ها وارد پیمان برای ایجاد یک "دولت □دت ملی" (قرار داد لبنان) به رهبری "گئورگیوس پاپاندرو" می شود و شش وزیر (اکثراً کمونیست) از اعضای رهبری "جبهه رهائی ملی" (EAM)، را وارد کابینه ۲۴ نفره دولت در تبعید یونان می کند.

در ۲۶ سپتامبر ۱۹۴۴ در منطقه "کاسرتای" ایتالیا قراردادی میان □کومت در تبعید "پاپاندرو"، EAM-ELAS و جریان ملی گرای (EDES) منعقد می شود. براساس "قرارداد کاسرتا" (Caserta Agreement) همه نیروهای مسلح مقاومت باید □ت رهبری دولت در تبعید یونان و فرماندهی نظامی ژنرال انگلیسی، اسکوبی قرار می گرفتند. این توافق در □الی که EAM-ELAS در آستانه کسب قدرت سیاسی قرار داشت با نارضائی شدید صفوف □زب کمونیست و بویژه رهبران و فرماندهان EAM-ELAS مواجه می شود. "آریس ولوچپوتیس"، فرماندهان نظامی ELAS را، به یک گردهمایی فرا خوانده و خواهان سرپیچی از قرارداد و انتقال قدرت به "کمیته سیاسی برای رهائی ملی" (PEEA) می شود. اما

به خاطر آن که بخشی از فرماندهان از احتمال شروع یک جنگ با انگلیس و بهم خوردن ائتلاف انگلیس، آمریکا و شوروی علیه آلمان نازی بیم داشتند اتفاق نظر میان فرماندهان نظامی حاصل نمی شود.

در ۱۲ ماه اکتبر نازی ها یونان را تخلیه می کنند و در کشور یک خلاء قدرت ایجاد می شود. ارتش رهایی بخش مردم یونان (ELAS) که در آن زمان چهارینجم کشور را در کنترل خود داشت پنجاه هزار نیروی مسلح در اطراف آتن مستقر می کند اما وارد شهر نمی شود. رهبر شاخه آتن زب کمونیست و فرماندهان نظامی خواهان وارد شدن ELAS به آتن و استقرار "کمیته سیاسی برای رهایی ملی" (PEEA) به عنوان حکومت موقت در کشور می شوند. این در حالی است که زب کمونیست با اجرای تعهد به شرکت در "دولت و دولت ملی" سیاست مدارا با انگلیسی ها و دولت دست نشانده آن ها را در پیش می گیرد. ارتش انگلیس در ۱۸ اکتبر، شش روز پس از آزاد ساختن یونان توسط نیروهای مقاومت، وارد آتن می شود. شش روزی که یونان تحت تسلط کامل جنبش مقاومت بود. "گله زوس" در باره این روز ها می گوید: "انگلیسی ها تا امروز هم مدعی هستند که آن ها یونان را از اشغال نازی ها آزاد و از دست کمونیسم نجات دادند. ولی مسئله اصلی این است که آن ها هرگز یونان را آزاد نکردند. یونان در روز ۱۲ اکتبر بوسیله طیف وسیع نیروهای جنبش مقاومت، که فقط محدود به "جبهه رهایی ملی" (EAM) نبود، آزاد شد. من آن جا بودم، در خیابان ها، مردم همه جا فریاد می زدند: آزادی، (Laokratia) همه قدرت به مردم!"



پارتیزان های "ارتش رهایی بخش مردم یونان" (ELAS)

جنگ با قوای نظامی انگلیس و متحدان داخلی آن ها

۱۹۴۴-۱۹۴۶

انگلیسی ها در هجدهم اکتبر ۱۹۴۴ وارد آتن شده و با انتصاب دولت موقت تحت ریاست "گئورگیوس پاپاندرو" تلاش می کنند پادشاه دیکتاتور و ضدکمونیسست یونان، "گریگور دوم" را به قدرت برگرداننده و باکمیت سلطنت را برقرار سازند. "گله زوس" می گوید: "از لحظه ای که آن ها وارد شدند، مردم و جنبش مقاومت از آن ها به عنوان متحد استقبال کردند. در مورد انگلیسی ها چیزی نبود مگر ترام و اس دوستی. ما نمی دانستیم که بدین ترتیب کشور و قوق مان را تسلیم آن ها می کنیم". انگلیسی ها تلاش می کنند تا گارد ملی و ارتش دولت جدید را بدون شرکت نیروهای EAM-ELA، که نقش اصلی را در شکست نیروهای مقاومت ایفاء کرده بودند، تشکیل دهند. آن ها برای تقویت قوای خود یونانی های همکار نازی را از زندان آزاد ساخته و وارد دستگاه های انتظامی، امنیتی و نظامی جدید می کنند. در اول دسامبر، در حالی که طبق "توافق لبنان" همچنان "دولت و قوت ملی" بر سر کار بود، فرماندار نظامی انگلیس در آتن، ژنرال "رونالد اسکوبی"، خواهان خلع سلاح یک جانبه "جبهه رهائی ملی" و "ارتش رهائی بخش مردم یونان" EAM-ELA می شود. شش وزیر EAM به عنوان اعتراض به این اقدام از کابینه استعفاء میدهند و تظاهراتی را در برابر مجلس در میدان مرکزی آتن فرامی خوانند. در صبح سوم دسامبر طیف های مختلف جمهوری خواهان، سوسیالیست ها و کمونیست ها در یک تظاهرات مسالمت آمیز با شعارهای "زنده باد چرچیل، زنده باد استالین، زنده باد روزولت" و پرچم های یونان و سه کشور متحد، به سوی میدان مرکزی شهر (Syntagma Square) حرکت می کنند. با ورود صفوف تظاهرکنندگان مسالمت آمیز به میدان مقابل مجلس، تک تیراندازان انگلیسی و میلشای نازی ساخته در لباس پلیس، جمعیت غیر مسلح را به گلوله بسته و تظاهرات را غرق خون می کنند.



شلیک ارتش انگلیس و همکاران نازی آن ها به تظاهرات مسالمت آمیز سوم دسامبر ۱۹۴۴

اتحاد قوای نظامی انگلیس با میلشای همکار نازی ها، فاشیست های سرشناس یونانی و راست افراطی ضد کمونیست، علیه یکی از بزرگترین نیروهای مقاومت ضدفاشیستی در اروپا، شلیک تیر آغاز جنگ سرد، قبل از پایان جنگ جهانی دوم بود. در عصر همان روز بار دیگر شصت هزار نفر،

بدون ترس از کشتاری که صبح آن روز رخ داده بود، به عنوان اعتراض در میدان مرکزی گرد هم آمده و شعار اخراج انگلیسی ها را سر می دهند. این اعتراض بسرعت به یک طغیان علیه انگلیسی ها در آتن و سایر نقاط یونان مبدل می شود. "جبهه" EAM اکثر بخش های آتن، به جز بخش مرکزی را، زیر تسلط خود در می آورد.

انگلیسی ها به سرعت از طریق نیروی هوایی از ایتالیا قوای کمکی وارد آتن ساخته، و ۱۲ هزار نفر از اعضای "گردان های امنیتی" همکار نازی ها را از زندان آزاد و آن ها را به شکل ضربتی وارد قوای انتظامی و ارتش می کنند و با نیروی زرهی و هوایی با و ده های "جبهه..." و "ارتش..." وارد جنگ می شوند. مداخلات کارگری آتن که پایگاه های نفوذ زب کمونیست بودند، توسط نیروهای هوایی و زرهی انگلیس بی وقفه بمباران و ویران می شوند و شمار عظیمی از غیرنظامیان به خاک می افتند.

مداخل استقرار ژنرال "اسکوبی" و ستاد ارتش انگلیسی در هتل "گرانده بروتاین" در مرکز آتن قرار داشت. "گله زوس" به کمک ۳۰ پارتیزان کمونیست از هم رزمان خود از کانال فاضل آب شهری به زیر هتل رفته و یک تن دینامیت را با دستان خود در زیر ساختمان هتل جا سازی می کند. پس از آن، او سیمی را که قرار بود فیوز چاشنی انفجاری را به کار اندازد از مداخل خروج کانال بیرون آورده و منتظر دستور انفجار از سوی فرماندهی می ماند. این درست زمانی است که در انگلستان چرچیل، به خاطر رسوائی به گلوله بستن تظاهرات کنندگان مسالمت آمیز در میدان مرکزی آتن، که از متداندان انگلیس در جنگ علیه نازی ها و یکی از قوی ترین نیروهای مقاومت علیه آلمان هیتلری در اروپا بودند، از طرف اپوزیسیون زیر انتقاد شدید قرار می گیرد. کشتاری که یکی از شرم آورترین جنایات های امپریالیزم انگلیس در همکاری با میلشای نازی ساخته بود. چرچیل ناگزیر می شود برای کاهش انتقادات با اعلام ابتکاریک طرح صلح میان دولت دست نشانده شان در آتن و EAM - ELAS، به طور سرزده وارد یونان شود و در آتن در همان هتل اقامت کند. بعداً چرچیل در تلگراف به همسرش می گوید که از یک سوء قصد حتمی در آتن در روز کریسمس ۱۹۴۴ جان بدر برده است. "گله زوس" سال ها بعد در مصاحبه با روزنامه گاردین برای اولین بار پرده از این واقعه بر می دارد. او در این مصاحبه می گوید در حالی که سیم را در دستش نگه داشته بود برای مدت طولانی منتظر دریافت دستور از بالا بود اما عملیات به خاطر آن که می توانست یکی از سه متحد بزرگ جنگ جهانی دوم علیه نازی ها (چرچیل، استالین، روزولت) را از بین ببرد ملغی می شود. زیرا به گفته او آن ها نمی خواستند این مسئولیت را به عهده بگیرند. او می گوید "ژنرال اسکوبی از این هتل عملیات جنگی را رهبری می کرد برای آن که کمونیست ها نتوانند پس از خروج قوای آلمان نازی قدرت را به دست آورند" و به همین خاطر "ما می خواستیم هتل را به هوا بفرستیم".

این جنایت که در یونان به "روی دادهای دسامبر" (Dekemvriana) یا "قتلعام دسامبر" معروف است ۲۵ هزار قربانی بر جای گذاشت که عموماً از نیروهای مقاومت و مردم غیرنظامی بودند که توسط ارتش انگلیس و میلشای نازی ساخته قتلعام شدند. اما علیرغم کشتار و قتلعام بیرق مانه انگلیسی ها و متداندان آن ها، نیروی های نظامی جبهه ELAS موفق می شوند گارد ملی را خلع سلاح کنند. استالین ژنرال پوپوف را به یونان می فرستد تا فرماندهان "ارتش رهائی بخش مردم یونان" (ELAS) را قانع کند اسلحه را پائین بگذارند و تن به خلع سلاح و توافق با دولت و دت ملی بدهند.

این فشارها موجب تقابل میل توافق نامه "وارکیزا" (Varkiza) در ۱۲ فوریه ۱۹۴۵ می شود. بر اساس این توافق نامه، "جبهه رهایی ملی" و "ارتش رهایی بخش مردم یونان" (EAM-ELA) باید خلع سلاح می شدند و متقابلاً دولت تراتالینت المایه انگلیس نیز متعهد می شد که آزادی فعالیت حزب کمونیست و حزب متد را تضمین کرده و در طی یک سال با برگزاری رفراندوم بر سر سلطنت راه انتخابات و برگزاری مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی جدید راهموار سازد. چون EAM، حزب کمونیست و سایر احزاب چپ متحد آن ها از سوی دولت قبلی یونان و نیز دولت دست نشانده نازی ها به عنوان تروریست و مجرمین خطرناک سیاسی تحت تعقیب بودند رهبران EAM تلاش می کنند ماده ای درباره عفو عمومی کامل و بی ابهام در قرارداد گنجانده شود. اما انگلیسی ها که با استالین وارد قرارداد "تقسیم درصدی چرچیل-استالین" شده بودند این پیشنهاد را نمی پذیرند. در قرار داد عفو عمومی تنها شامل مجرمان سیاسی پس از سوم دسامبر می شود.

بلافاصله پس از خلع سلاح (EAM-ELA) فشار بر کمونیست ها و نیروهای چپ و فعالین جنبش مقاومت ضدفاشیستی با گسترش ترور سفید توسط باندهای نازی و راست افراطی در سراسر یونان اوج می گیرد. "چرچیل" مسئولیت سازماندهی و نظارت دستگاه های امنیتی و انتظامی یونان را به "سر چارلز ویکهیم" می سپارد. او کسی است که در جنگ بوئرها برای اولین بار اردوگاه های کار اجباری به سبک جدید را ایجاد می کند و در سال ۱۹۱۸ از اعضای قوای اعزامی انگلیس برای کمک به نیروهای تزاری علیه بلشویک ها در جنگ داخلی روسیه پس از انقلاب اکتبر بود.

انگلیسی ها دست به تغییر دستگاه قضائی که نازی ها برپا کرده بودند نمی زنند و دادستان ها و قضات اکثراً فاشیست و راست افراطی با تفسیر توافق نامه "وارکیزا" اعضای (EAM-ELA) را به عنوان مجرم مسلح ماکمه و مکوم می کنند. هزاران نفر در این دادگاهها مکوم به مرگ شده و پس از اعدام در میدان های عمومی سرقطع شده و یا اجساد آن ها برای مدت ها به نمایش علنی نهاده می شود. سفارت انگلیس در آتن در تفسیری در این باره می گوید که آویختن سرهای بریده یک رسم در یونان است و نباید آن را با معیارهای اروپائی غربی قضاوت کرد.

"ویکهیم" مجموعه ای از اردوگاه های کار اجباری نظیر "مارکونیسس" (Makronissos) و یا "جیاروس" (Giaros) برای زندانیان سیاسی برپا می کند که در آن ها علاوه بر کارهای سخت و سنگین اجباری، زندانیان به طور روزمره شکنجه شده و دسته دسته به قتل می رسند در حالی که نیروی پلیس انگلیس از جمله نیروهای فاضلت این اردوگاه ها بودند. دوازده هزار نفر از نیروهای مقاومت نیز به خاورمیانه و یا به جزایر خالی از سکنه یونان تبعید می شوند. رهبری حزب کمونیست این وضعیت را همچنان با سیاست "مایت انتقادی" از جبهه واد ضد فاشیستی (ائتلاف کمونیست ها با بورژوازی ضد فاشیست و ملی و مترقی؟!) دیکته شده از سوی استالین توجیه می کند. برخلاف فرانسه، ایتالیا و بلژیک که اعضای جنبش مقاومت علیه فاشیسم، با هر ایدئولوژی، از ترام بسیار زیاد در جامعه برخوردار بودند، در یونان هر عضو جنبش مقاومت به عنوان مجرم، جنایتکار مسلح ترات پیگرد، شکنجه، زندان و تبعید قرار داشت و یا به جوخه های اعدام سپرده می شد.

دولت انگلیس در یونان برای اولین بار الگوی یک دولت نواستعماری به سبک جدید در پس از جنگ جهانی دوم را طراحی می کند که به الگوی دولت های نواستعماری پس از جنگ جهانی دوم مبدل

می شود. بر اساس طرح "هارولد مک میلان" نخست وزیر انگلیس در آن دوره، رهبری سیاسی یونان باید توسط دولت انگلیس تعیین و هدایت می شد. در کنار هر وزیر دولت یونان یک مشاور انگلیسی قرار می گرفت که تصمیم های او برای وزیر لازم الاجرا بود. نمایندگی نظامی انگلیس نیز همه مقام های ارتش، پلیس و امنیتی یونان را از پائین ترین سطوح تا فرماندهی کل تعیین می کرد. این نقشه که تلاش شد در سال ۱۹۴۵ به اجرا گذاشته شود، به دلایل متعدد از جمله آن که کمتر سیاست مدار یونانی حاضر می شد آن را به پذیرد، به کنار گذاشته شد و به جای آن سفیر انگلیس در آتن در همه سطوح بالای قدرت، نقش فرماندار عالی کشور را به عهده گرفت.

در چنین فضای سرکوب و به شدت ضدکمونیستی مسئولیت ارگان مرکزی زب کمونیست یونان "ریزوس پاستیس" (Rizospastis) در سال ۱۹۴۵ به "گله زوس" سپرده می شود. پذیرش این مسئولیت در آن جو ضد کمونیستی یک اقدام جسورانه و در قیقت رفتن تا پای مرگ برای "گله زوس" بیست و سه ساله بود. بدین ترتیب فصل پرآدنه و پر درد و رنج دیگری در زندگی او آغاز شد.

جنگ داخلی : ۱۹۴۹-۱۹۴۶ **گریدی سفیر آمریکا: "گله زوس" باید اعدام شود!**

فضای شدید سرکوب و شکست آن هم در یک قدمی پیروزی، نارضائی عظیمی را در صفوف زب کمونیست دامن می زند. "آریس ولوچپوتیس" پایه گذار و فرمانده "ارتش رهایی بخش مردم یونان" که در جریان جنگ با نازی ها به یک چهره اسطوره ای مبدل شده بود با تعدادی از پارتیزان ها به کوه ها رفته و جنگ مسلحانه علیه دولت را آغاز می کند. زب او را به عنوان "عنصرماجراجو و مرتد" اخراج کرده و پاکسازی تشکیلاتی با اخراج ۲۵ هزار عضو مخالف سازش توافق نامه "وارکیزا" شروع می شود. انگلیسی ها به سرعت نیروهای نظامی خود را در یونان تقویت می کنند و در شرایط سردرگمی و بهم ریختگی صفوف زب کمونیست، نیروی کوچک پارتیزانی "آریس ولوچپوتیس" را در یک محاصره نابود می کنند (او و معاونش قبل از دستگیری خودکشی کنند).



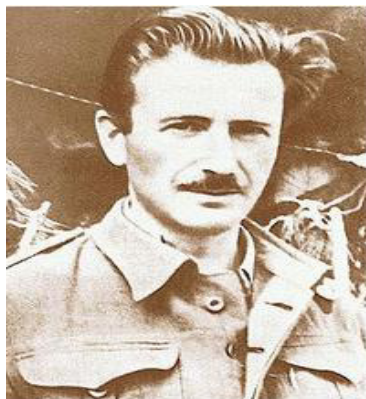
آریس ولوچپوتیس فرمانده "ارتش رهایی بخش مردم یونان"

سرکوب همه جانبه نیروهای کمونیست و اپوزیسیون هر روز اوج تازه ای می گیرد. بسیاری از فعالان (EAM-ELA) برای فرار از خطر دستگیری، شکنجه، زندان و تبعید به کوهستان ها و پایگاه های سابق جنگ پارتیزانی پناه می برند. توجیه این سرکوب ها توسط رهبری حزب کمونیست با الزامات

"جبهه واحد ضدفاشیستی" با "بورژوازی مترقی" صفوف حزب را بار دیگر به مرز عصیان و فروپاشی کامل می کشاند.

در همین دوره است که اولین نشانه های جنگ سرد میان اتحاد شوروی و انگلیس و آمریکا ظاهر می شود و استالین از مخالفت با شروع جنگ مسلحانه کمونیست های یونان علیه دولت مرکزی دست بر می دارد بدون آن که از مبارزه آن ها حمایت کند. درچنین شرایطی است که حزب کمونیست تحت فشار صفوف خود ناچار می شود دوباره مبارزه مسلحانه را در شرایط فوق العاده نامساعد شروع کند. شرایطی که از یک طرف دولت انگلیس تلاش می کرد آمریکا را برای دفاع از دولت دست نشانده اش به طور فعال وارد تحولات داخلی یونان کند و از طرف دیگر متحدان سیاسی حزب کمونیست در دوره جنگ با نازی ها در نتیجه نوسانات حزب و فضای سرکوب حاکم از ائتلاف خارج شده و بسیاری از فرماندهان پارتیزانی مجرب و آبدیده در جنگ با نازی ها نیز توسط دولت دستگیر و یا توسط میلیشای نازی ساخته، ترور شده بودند.

"مارکوس وافیادیس" (Markos Vafiadis) معروف به ژنرال مارکوس، از رهبران حزب کمونیست، "ارتش دمکراتیک یونان" (DSE) را در مارس ۱۹۴۶ پایه گذاری می کند و اعضا و فرماندهان پارتیزانی باقی مانده از "ارتش رهایی بخش مردم یونان" (ELAS) به نیروی نظامی تازه تاسیس می پیوندند. عملیات پارتیزانی در طول مرزهای یونان با یوگسلاوی و آلبانی آغاز شود و به مناطق داخلی کشور گسترش می یابد. تا پایان سال ۱۹۴۶ (DSE) دود شانزده هزار نیروی مسلح را در داخل یونان در مناطق روستائی متشکل ساخته و جنگ پارتیزانی در مقیاسی وسیع گسترش می یابد.



مارکوس وافیادیس فرمانده "ارتش دمکراتیک یونان"

در فوریه ۱۹۴۷ دولت □ زب کارگر در انگلیس با ارسال اولتیماتوم به دولت آمریکا اعلام می کند که در صورت عدم ورود آمریکا در جنگ داخلی و برداشتن بار جنگ، انگلیس از یونان خارج خواهد شد. بعداً روشن می شود که این بلوف سیاسی برای کشاندن دولت آمریکا به جنگ داخلی یونان بود و با ورود دولت آمریکا، انگلیس از نظر نظامی و سایر عرصه ها به □ صور خود در یونان ادامه می دهد. مشاوران آمریکائی با ورود به یونان اعلام می کنند که کشور در هم شکسته، دستخوش جنگ داخلی و فروپاشی اقتصادی باید امید به کمک خارجی، گرفتن غرامت از آلمان، و سرزیر شدن دلار به این کشور را کنار بگذارد و خود را با امکانات داخلی انطباق دهد. با به اجراء گذاشته شدن سیاست

ریاضت اقتصادی توسط مشاوران آمریکائی، ۲۵ هزار کارمند دولت اخراج می شوند و افزایش قوق و دستمزد ها متوقف می شود.

یکی از مسائل مهمی که در برابر آینده یونانی ها قرار داشت این بود که آیا پس از پیروزی بر آلمان نازی یونان خواهد توانست به آزادی های سیاسی دست یابد و یا کشور به دوره دیکتاتوری مشابه کومت "متاکساس" باز خواهد گشت. پاسخ آمریکا یک دیکتاتوری با پنجه آهنین برای سرکوب جنبش کارگری و کمونیستی یونان بود. طرح جامع برای این پاسخ، شامل سه عرصه بود. اول، پایان دادن به جنبش انقادی ای نیرومند یونان؛ دوم، مود ساختن آزادی های سیاسی و مدنی و سرکوب هر گونه ضرور سیاسی کمونیست ها و نیروهای چپ؛ سوم، رهبری جنگ داخلی با بازسازی ارتش یونان برای شکست نیروی شورشی کوهستان ها.

اول، پایان دادن به جنبش انقادی ای: امعاء جنبش انقادی ای با ممنوعیت اعتصاب و تعیین مجازات اعدام برای اعتصاب کنندگان آغاز می شود. زب کمونیست در طول چند دهه موجودیت خود در انقادی های کارگری صنایع تنباکو و دریانوردی که مهم ترین انقادی های کارگری یونان بودند ضرور و نفوذ بسیار موثری داشت. دستگیری و اخراج، اعدام و تبعید رهبران کمونیست، چپ و تی لیبرال انقادی های کارگری تهادیت مستقیم سفیر آمریکا شروع و گسترش می یابد. ده نفر از رهبران اصلی و کمونیست انقادی دریا نوردان، یکی از قوی ترین انقادی های کارگری یونان، به جوخه های اعدام سپرده می شوند و بدین ترتیب آخرین سنگر ضرور نیروهای چپ و مترقی در جنبش انقادی ای نابود می شود.

دوم، بر چیدن کامل آزادی های سیاسی و مدنی: هنگام ورود آمریکائی ها شانزده هزار کمونیست به اتهام شرکت در جنبش مقاومت علیه نازی ها و شرکت در جنبش مقاومت در زندان های یونان بصرمی بردند. در ژوئیه ۱۹۴۷ با فشار مشاوران آمریکائی موج دیگری از دستگیری ها آغاز می شود و ۱۴ هزار نفر از کادرها و فعالین کمونیست و چپ در یک عملیات ضربتی دستگیر می شوند. اعدام کمونیست که از دوره قبل شروع شده بود در اوائل سال ۱۹۴۸ به اوج خود می رسد. "لاداس" (Ladas) وزیر دادگستری طری سری برای دستچین و اعدام ۲۹۶۱ نفر (اکثراً کادرها و اعضای زب کمونیست) آماده می کند. آن ها کسانی بودند که از زمان پایان جنگ جهانی دوم، به خاطر شرکت در جنبش مقاومت دستگیر و در زندان بسر می بردند. براساس طرح "لاداس"، برای اجتناب از فشارها و کارزارهای بین المللی، زندانیان کمونیست باید در یک عملیات پنهان اعدام می شدند و خبر اعدام ها تنها پس از پایان عملیات انتشار می یافت. اما "لاداس" قبل از اجرای طرح خود ترور می شود و طرح سری او برای اعدام گروهی زندانیان افشاء می شود. با افشای طرح "لاداس"، اعدام ها نمی تواند با طرح قبلی اجرا شود اما به انتقام ترور "لاداس" اعدام ها در گروه های کوچک تر شروع می شود.

هم زمان با این کشتارها، زیر فشار مشاوران آمریکائی مله به مطبوعات چپ نیز به یک یورش همه جانبه مبدل می گردد تا آن جا که نخست وزیر "سوفولیس" از اعمال "سیاست های فاشیستی" علیه مطبوعات گله می کند و مدعی می شود که برای مقابله با این یورش ها از دست او کاری ساخته

نیست. درچنین فضائی است که "گله زوس" درماه مارس ۱۹۴۸ دستگیر و به اتهام ۲۸ مورد تخلف مطبوعاتی به چند بار اعدام مـکوم می شود.

"گریدی" (Grady) سفیر آمریکا علناً از ادامه اعدام ها و از جمله اعدام "گله زوس" علیرغم نقش برجسته او در مقاومت علیه نازی ها دفاع می کند. اما اعدام های گروهی رهبران و کادرهای کمونیست اعتراضات گسترده بین المللی را برمی انگیزد. اعتراض شخصیت هائی مانند آلبر کامو، ژان پل سارتر و ژنرال دوگل که "گله زوس" را "اولین پارتیزان اروپا" نامیده بود موجب می شود که مـکم اعدام "گله زوس" به مـبس ابد کاهش یابد. با این وصف رهبران برجسته مـزب کمونیست نظیر "نیکوس بلویاننيس" (Nikos Beloyannis) کمیسر اصلی سیاسی، "ارتش دمکراتیک یونان" (DSE) ومسئول تشکیلات داخلی مـمفی مـزب پس از پایان جنگ داخلی، که دردادگاه نظامی به دفاع آتشین از جنبش مقاومت و آرمان های کمونیستی پرداخته بود، علیرغم تلاش های گسترده بین المللی و اعتراض شخصیت هائی مانند چارلی چاپلین، سارتر، پیکاسو، پل الوار و ناظم مـمکت (که شعری به نام "مردی با میخک" برای او سروده است) و به همراه صدها کادر کمونیست برجسته و قهرمانان جنبش مقاومت علیه نازی ها، به جوخه های اعدام سپرده می شوند.



Un portrait inédit par Pablo PICASSO



BELOYANNIS
- l'homme à la fleur -

بلویاننيس با گل میخک در دادگاه و طرح پیکاسو به یاد او

سوم، سازماندهی ارتش یونان برای شکست کمونیست ها درجنگ داخلی : درمورد جنگ داخلی یونان این سؤال مطرح بود که آیا امکان توافق میان طرفین برای الگوئی نظیر فرانسه و ایتالیا که برمبنای آن کمونیست ها بتوانند در شرایط آزادی های کامل سیاسی فعالیت داشته باشند وجود داشت ؟ ویا نه جنگ داخلی باید با شکست قطعی یکی از طرفین به پایان می رسید. "مارکوس وافیادیس" فرمانده "ارتش دمکراتیک یونان" (DSE) بارها پیشنهاد یک سازش برروی راه مـم مشابه فرانسه و ایتالیا، مشروط به تضمین آزادی کامل فعالیت مـم زاب را ارائه کرده بود. آمریکائی ها اما راه دوم را انتخاب کرده بودند.

بازسازی ارتش یونان مهم ترین دستور کاری بود که در برابر مشاوران آمریکائی قرار داشت. این روند با جذب "گردان های امنیتی" نازی ساخته، ارسال اسلـم که با پایان جنگ جهانی دوم آمریکائی ها به فراوانی دراختیار داشتند، اختصاص بودجه برای تقویت بنیه مالی ارتش و نیروهای نظامی

واستقرار مشاوران نظامی آمریکائی برای آموزش و سازماندهی ارتش شروع می شود. مجموعه این اقدامات ارتش یونان را به یک نیروی نظامی ۱۲۰ هزار نفره افزایش می دهد در حالی که تعداد ارتش شورشی در کوهستان ها چند هزار نفر بود. با این حال، درصدها جنگ داخلی، توازن قوا هم چنان به ضرر دولت یونان و پیشروی ارتش شورشی باقی می ماند. در سال ۱۹۴۸ آمریکائی ها بار دیگر ارتش یونان را با افزایش تعداد نفرات به ۲۵۰ هزار نفر، مدرنیزه کردن تسلیحات و به کارگیری ناپالم در بمباران مناطق تحت نفوذ ارتش شورشی، تجدیدسازماندهی می کنند. اما همه این اقدامات تغییری در توازن قوای نظامی به وجود نمی آورد به طوری که دولت آمریکا به بررسی طرح مداخله مستقیم نظامی ارتش آمریکا در یونان می پردازد.

اما در نیمه دوم ۱۹۴۸، ناگهان ورق بر می گردد و جنگ داخلی به ضرر "ارتش دمکراتیک یونان" (DSE) دچار یک نقیصه مهم می شود. اختلاف استالین و تیتو به یک شکاف جدی میان اتحاد شوروی و یوگسلاوی فرا روئیده و در رهبری حزب کمونیست نیز تنش ها پیرامون این اختلاف، به بیانی جدی تبدیل می شود. "مارکوس و افیادیس" فرمانده "ارتش دمکراتیک یونان" خواهان ادامه مناسبات با تیتو برای تضمین ادامه جنگ داخلی می شود. اما "نیکوس زاخاریادیس" (Nikos Zachariadis) دبیر اول حزب، که از جناح استالینیست حزب بود با تأیید کمینفرم (Cominform) و طرفداری از استالین موجب می شود تا تیتو حمایت خود از کمونیست های یونان را قطع کند. در ادامه فشارهای استالین برای به خط کردن آلبانی و بلغارستان، "ارتش دمکراتیک یونان" (DSE) پشت جبهه خود را برای ادامه نبرد مسلحانه از دست می دهد. هدف استالین ساقط کردن تیتو بود و برای او جنگ داخلی یونان و نقش تیتو در تقویت آن یک مانع شمرده می شد. در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۹ "نیکوس زاخاریادیس" با اعلام آتش بس یک طرفه عملاً شکست در جنگ داخلی را می پذیرد. برای دولت آمریکا تاکتیک ها و شیوه هدایت جنگ داخلی در یونان به الگویی برای کاربست در جنگ های بعدی در کره و ویتنام مبدل شد.

بعد ها "گله زوس" همواره از این دوره با تأسف یاد می کند. او می گوید کمونیست ها و متعاندان آن ها در حالی که در آستانه کسب قدرت بودند، قربانی دخالت های خارجی شدند و یونان از دست رفت. و البته اکثر همفکران و نیروهای چپ یونان نیز در این نگاه با "گله زوس" هم نظر بودند. تجربه جنگ داخلی یونان در زندگی سیاسی بعدی "گله زوس" و بسیاری از کادرها و فعالان کمونیست تاثیر عمیقی برجای می گذارد.

علاوه بر اعدام های گسترده، صدهزار نفر از مبارزان و هواداران کمونیست ها که در صفوف DSE جنگیده بودند به زندان افکنده شده و نزدیک به ۱۵۰ هزار نفر دیگر از کشور تبعید می شوند. چرچیل که اصطلاح پرده آهنین را برای مناطق تحت نفوذ شوروی در اروپای شرقی رایج کرد، خود برای شکنجه، سرکوب، اعدام و ایجاد سرزمین سوخته یک گنبد آهنین بر فراز یونان بر افراشت. دامنه و شدت سرکوب بیرحمانه و فاجعه آفرین انگلیس و آمریکا در یونان با محدودیت های داخلی ایجاد شده در اروپای شرقی تحت تسلط استالین، که در آن ها ارتش سرخ به عنوان ناجی برای پایان دادن به حاکمیت فاشیسم وارد شده بود، قابل مقایسه نبود.

حزب " اتحاد چپ دمکراتیک "

۱۹۷۴-۱۹۵۱

با شکست کمونیست ها در جنگ داخلی، ممنوعیت فعالیت حزب کمونیست و غلبه جو ضد کمونیستی فعالیت نیروهای کمونیست، چپ و مترقی تپت پیگرد، دستگیری، شکنجه، زندان و اعدام قرار گرفته و به شدت محدود می شود. در سال ۱۹۵۱ "یانیس پاسالییدیس" از چهره های سرشناس چپ یونان تشکلی علنی به نام حزب " اتحاد چپ دمکراتیک " را تشکیل می دهد که "گله زوس" و "میکس نئودوراکیس" و تعداد دیگری از چهره های سرشناس جنبش مقاومت یونان از جمله موسسان آن بودند. حزب " اتحاد چپ دمکراتیک " ائتلافی بود از کمونیست ها، سوسیالیست ها و دمکرات های چپ که بر روی اصل اکمیت اکثریت و شیوه های دمکراتیک حکومت داری توافق داشته و خواهان دگرگونی دمکراتیک یونان بودند. حضور بسیار قوی نیروهای کمونیست و سوسیالیست در حزب نشان از سمت گیری مارکسیستی و سوسیالیستی حزب داشت اما به خاطر دوره خروج از جنگ داخلی و فضای ضدکمونیستی جنگ سرد بویژه در یونان، "اتحاد چپ دمکراتیک" در اسناد و مجامع حزبی اهداف سوسیالیستی خود را به طور غیرمستقیم فرموله و بیان می کرد. "نیکولائوس کریستوفیس" مورخ یونانی در پژوهش خود درباره تاریخ حزب " اتحاد چپ دمکراتیک" می گوید این تشکل ائتلاف باز و گسترده ای بود از نیروهای طرفدار "سوسیالیسم دمکراتیک".

حزب " اتحاد چپ دمکراتیک" در همه انتخابات های سالیان ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۴ شرکت می کند و در سال ۱۹۵۸ علیرغم فضای ضدکمونیستی بسیار شدید در یونان به شکل غافلگیرکننده ای به بزرگترین حزب اپوزیسیون مبدل می شود. "گله زوس" در حالی که در زندان بود در فهرست نامزدهای "اتحاد چپ دمکراتیک" قرار گرفته و به نمایندگی پارلمان انتخاب می شود و برای رهایی هفت نماینده دیگر پارلمان که مانند او عضو حزب " اتحاد چپ دمکراتیک " بوده و در زندان یا تبعید به سر می بردند دست به اعتصاب غذا می زند و اعتصاب خود را تا آزادی آن ها ادامه می دهد. حزب " اتحاد چپ دمکراتیک" اگر چه مورد مایت حزب کمونیست یونان قرار داشت اما شاخه علنی آن نبود بلکه یک تشکل حزبی موازی با حزب کمونیست بود که به قول "کریستوفیس" رابطه حزب کمونیست با آن مصداق عشق و نفرت بود.



تمبر یادگاری شوروی برای "گله زوس"

در ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۴ بالاخره "گله زوس" از زندان آزاد می شود. اما او بار دیگر در ۵ دسامبر ۱۹۵۸ در فضای ضدکمونیستی جنگ سرد، به اتهام واهی جاسوسی دستگیر و به زندان بر می گردد. طرح پیکاسو برای دفاع از او در صفحه اول "اومانیتیه" ارگان حزب کمونیست فرانسه انتشار می یابد، اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۹ یک تمبر یادبود با عکس او منتشر می کند، اعتراضات بین المللی بسیار گسترده برای آزادی او صورت می گیرد، با این وصف او، تا ۱۵ دسامبر ۱۹۶۲، یعنی چهار سال تمام، در زندان می ماند.



پیکاسو برای گله زوس

"گله زوس" پس از رهائی از زندان در سال ۱۹۶۳ به دعوت حزب کمونیست اتحاد شوروی برای دریافت مدال لنین به شوروی می رود.

پس از مراسم دریافت مدال، و استقبال بسیار گرم از او، به کاخ کرملین دعوت می شود و چهار ساعت تمام با خروشچف دبیر اول حزب کمونیست اتحاد شوروی بر سر مسائل مختلف جنبش کمونیستی به بحث می پردازد. "گله زوس" می گوید: «من می خواستم از خروشچف بشنوم که چرا ارتش سرخ که وارد بلغارستان و سپس رومانی شده بود در مرزهای یونان توقف کرد." خروشچف از من پرسید چرا؟ من گفتم به خاطر آن که استالین به مثابه یک کمونیست عمل نکرد. او جهان را با دیگران تقسیم کرد و ما را به انگلیسی ها داد." از آن پس آن چه را که واقعاً فکر می کردم به او گفتم: "استالین باعث سقوط ما شد و او ریشه همه مصائب است. آن چه که ما می خواستیم دولتی بود که در آن مردم اکمیت را در دست داشته باشند، مانند حکومت کوهستان های ما، که هنوز شعارهای آن بر روی تپه ها بر جای مانده است "همه قدرت ناشی از مردم است و باید بوسیله مردم اعمال شود". چیزی که آن ها می خواستند و به وجود آوردند اکمیت حزب بود. " خروشچف ساکت نشسته و گوش می داد و رفی نمی زند. پس از پایان صحبت ها خروشچف مرا به مهمانی شامی دعوت کرد که در آن برژنف نیز شرکت داشت و چهار ساعت و نیم دیگر به سخنان من گوش داد."

در مصاحبه با مطبوعات شوروی "گله زوس" بی نتیجه بودن ملاقات با خروشچف را به زبان دیپلماتیک این گونه بیان می کند: "در مورد خیلی چیزها توافق داشتیم و در مورد خیلی از چیزهای دیگر نیز نظرم متفاوت بود." خروشچف به او پیشنهاد می کند که در راس کمیسیون همکاری کشورهای سوسیالیست قرار گیرد اما او این پیشنهاد را که مستلزم اقامت در شوروی بود نمی پذیرد و

دیگر به شوروی بر نمی‌گردد. "گله زوس" سال‌ها بود که همراه همفکران خود در "زب" اد چپ دمکراتیک" به سیاست‌های "زب کمونیست شوروی" انتقاد داشت و اتفاقاً گفتگو با خروشچف نظرات او را تقویت کرد.

دیکتاتوری سرهنگ‌ها

۱۹۶۷-۱۹۷۴

در ۲۱ آوریل ۱۹۶۷ یک گروه از سرهنگ‌های راست افراطی در ارتش یونان، از طریق کودتا قدرت را در دست گرفتند. نظرسنجی‌ها نشان می‌داد در انتخاباتی که قرار بود یک ماه بعد برگزار شود حزب "اتحاد مرکز" به رهبری "گئورگی پاپاندرو" به پیروزی دست خواهد یافت و فضای سیاسی یونان بر اساس وعده‌های انتخاباتی او بازتر خواهد شد. سرهنگ‌ها مدعی بودند که برای نجات یونان از خطر به قدرت رسیدن کمونیست‌ها دست به کودتا زده‌اند. کودتای سرهنگ‌ها مورد پشتیبانی الیگارشی حاکم، دربار و راست افراطی و ضد کمونیست یونان بود که نگران از دست دادن موقعیت خود در شرایط گشایش سیاسی بودند.

رهبر اصلی کودتا، سرهنگ "گئورگیس پاپادوپولوس" (Georgios Papadopoulos) بود که در جریان جنگ دوم جهانی به عنوان عضو "گردان‌های امنیتی" نازی ساخته به طور فعال با دستگاه‌های نظامی و امنیتی آلمان، ایتالیا و بلغارستان در شکار، شکنجه و قتل پارتیزان‌های کمونیست و فعالین و اعضای جنبش مقاومت شرکت داشت.

"گله زوس" می‌گوید: "همه همکاران نازی‌ها، در دوره جنگ داخلی و دوره‌های بعدی، وارد نظام سیاسی شدند و نوادگان آن‌ها هم به "شورای نظامی سرهنگ‌ها" پیوستند. تخم و ترکه آن‌ها مانند سلول‌های آلوده در درون نظام سیاسی باقی مانده‌اند. اگر چه ما یونان را آزاد کردیم، اما از برکت انگلیسی‌ها همکاران یونانی نازی‌ها، جنگ را بردند. و بقایای آن‌ها همچون میکرب در درون نظام سیاسی □ ضور دارند."

"گئورگیس پاپادوپولوس" سازمانده اصلی کودتای سرهنگ‌ها و رهبر "شورای نظامی" نمونه‌ای از همکاران نازی است که "گله زوس" به آن‌ها اشاره می‌کند. او در جریان جنگ داخلی با حمایت انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها مدارج ترقی را در ارتش یونان طی کرد. در سال ۱۹۵۳ در آمریکا در دوره کارآموزی سازمان اطلاعات آمریکا (سی. ای. ای.) آموزش دیده و پس از آن در سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۴ رابط "سازمان امنیت یونان" با واحد اصلی عملیاتی (سی. ای. ای.) در یونان بود. با پیروزی کودتای سرهنگ‌ها که دستور کار اصلی آن پاکسازی یونان از خطر کمونیسم بود بلافاصله دستگیری‌های گسترده کمونیست‌ها، فعالین جنبش دانشجویی، نیروهای چپ و مترقی شروع می‌شود.

"گله زوس" که نامش در اولین فهرست دستگیری‌ها قرار داشت در روز کودتا، ۲۱ آوریل ۱۹۶۷، دستگیر و تا ۱۹۷۱ در زندان سرهنگ‌ها بسر می‌برد و پس از آن به جزیره‌ای در دریای اژه، که تبعیدگاه زندانیان سیاسی بود، فرستاده می‌شود.

"میکیس تنودورراکیس" نیز در شمار اولین دستگیرشدگان کومت نظامی بود که پس از ماکمه و تبعید با دخالت دولت فرانسه از یونان خارج شده و در ساختن موسیقی فیلم هائی نظیر "زد" و "کومت نظامی" با کارگردان یونانی الاصل "گوستاو گاوراس" همکاری کرده و با استفاده از آوازه بی همتای جهانی خود، کارزار های مداوم و موثر جهانی برای دفاع از زندانیان سیاسی در رژیم سرهنگ ها، سازمان می دهد.



گله زوس و میکیس تنودورراکیس

در سال ۱۹۶۸ با وارد شدن قوای نظامی شوروی به چکوسلواکی و برچیدن بهار پراگ تضادهائی که در زب کمونیست یونان میان دو جناح اصلی آن، که در طی چند دهه شکل گرفته و دو جناح زب را در برابر هم قرار داده بود، به انشعاب می انجامد. بخشی از زب دیگر حاضر نبود بدون قید و شرط از سیاست های زب کمونیست انقاد شوروی به ویژه سرکوب بهار پراگ مایت کند. آن ها از زب جدا شده و با نام زب کمونیست یونان (شاخه داخلی) به فعالیت می پردازند. اکثر فعالین "انقاد چپ دمکراتیک" به انشعاب کنندگان می پیوندند. کسانی که در "شاخه داخلی" گرد آمده بودند جسارت آن را داشتند که با چالش کشیدن بن بست "سوسیالیسم واقعاً موجود"، که رهبری زب در خارج از یونان گروگان آن بود، جستجو برای "سوسیالیسمی با دمکراسی و آزادی" را آغاز کنند.

زب کمونیست یونان (شاخه داخلی) و سازمان جوانان آن "ریگاس فرایوس" (EKON Rigas Feraios) از فعال ترین نیروهای پیکار علیه دیکتاتوری سرهنگ ها در داخل یونان بودند. در طول سالیان مبارزه علیه دیکتاتوری سرهنگ ها "ریگاس فرایوس" توانست هفدهزار جوان مبارز را به صفوف خود جلب کند. بخش دانشجویی آن نیز یکی از پرنفوذترین و فعال ترین شاخه های جنبش دانشجویی در دوره مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری سرهنگ ها بود.

با سقوط دیکتاتوری سرهنگ ها "گله زوس" بالاخره آزادی خود را باز می یابد. بدین ترتیب تا پایان کومت سرهنگ ها، او ۲۸ بار به خاطر فعالیت های سیاسی دستگیر، ماکمه و مکوم می شود؛ سه بار مکوم به اعدام می شود؛ و ۱۱ سال و ۴ ماه در زندان و ۴ سال و شش ماه را در تبعید به سر می برد.

در سال ۱۹۷۴ تلاش می کند "اتحاد چپ دمکراتیک" را پایه کند اما آزادی فعالیت زاب سیاسی علت وجودی "اتحاد چپ دمکراتیک" را منتفی ساخته و آن را به یک جریان آشپیه ای در سیاست یونان مبدل کرده بود.

تجربه جدید: این جا همه حاکم هستند!

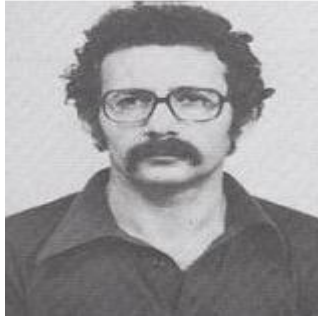
۱۹۹۰ - ۱۹۷۴

در انتخابات سال های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۵ "گله زوس" به عنوان سرشناس ترین رهبر زب "مفید چپ دمکراتیک" در ائتلاف با زب پاسوک (زب سوسیال دمکرات یونان به رهبری آندریاس پاپاندرو) به نمایندگی پارلمان یونان انتخاب می شود. اما از سال ۱۹۸۶ در تلاش برای عملی کردن تجربه دمکراسی مردم نهاد و برخاسته از پائین، از نمایندگی پارلمان استعفاء می دهد. از نظر "گله زوس" سوسیالیسم اندیشه ای بسیار کهن و ریشه دار است که می توان در این گفتگوی اساطیری یونان شاهد آن بود: "روزی نماینده "تبان" (Theban) - از سلسله پادشاهان اساطیری یونان - وارد آتن می شود و از تسئوس (Theseus) - چهره اساطیری حافظ آتن - می پرسد "اکم (Tyrant) این جا کیست؟" "تسئوس" جواب می دهد در این جا "اکم وجود ندارد، "اکم مردم (Demos) هستند، شهروندان".

برای عملی کردن "اکمیت مردم" "گله زوس" در زادگاه خود "آپراتو" (Aperathu) مبتکر تشکیل شورای شهروندان می شود و در انتخابات با کسب اکثریت قاطع آراء در راس شورا قرار می گیرد. شورای "آپراتو" همه امتیازات ویژه اعضای خود را ملغی ساخته و شبکه ای از مجامع ملی ایجاد می کند که همه امور منطقه را تحت نظارت خود قرار می دهند. شورای "آپراتو" چند سال ادامه یافته اما بتدریج با از دست رفتن علاقه اهالی، تجربه رها می شود.

نسل من قادر نشد جهان را تغییر دهد اما لااقل من اجازه ندادم که جهان مرا تغییر دهد!

اما بار دیگر دوره های سخت با فروپاشی بلوک شرق و تعرض سرمایه داری شروع می شود. نویسنده، دوست و هم رزم نزدیک او کمونیست سرشناس یونانی "کرونیس میسیوس" (Chronis Missios) که اکثر سالیان زندگی اش در زندان و شکنجه سپری شده بود کتاب خاطراتش را با عنوان "شانس آوردی که در جوانی جان باختی" منتشر می کند. این عنوان "میزیوس" اشاره ای بود به خوش شانسی رفقای کمونیست او که در جوانی جان باختند و شاهد شکست های جنبش کمونیستی نبودند. "میزیوس" می گفت "نسل من قادر نشد جهان را تغییر دهد اما لااقل من اجازه ندادم که جهان مرا تغییر دهد!"



کرونیس میسیوس

سخن "میسیوس" در واقع زبان □ال "گله زوس" هم بود. البته "گله زوس" خود را خوش شانس می دانست زیرا بارهای بار از مرگ قطعی جان برده بود و وظیفه خود را ادامه راه رفقاییش در تلاش برای تغییر جهان می دانست: "چرا من همچنان ادامه می دهم در □الی که ۹۲ سال و دو ماه از عمرم گذشته است؟!... شما فکر می کنید که کسی که در مقابل شما نشسته "مانولیس" است ولی اشتباه می کنید، من او نیستم زیرا فراموش نکرده ام رفقائی که در انتظار اعدام بودند، می گفتند:

"اگر زنده ماندی مرا فراموش نکن. اگر آتش گلوله دشمن ترا از پای در نیاورد هنگامی که در خیابان قدم می زنی از طرف من به رهگذران صبح بخیر بگو. هنگامی که جام شرابت را بلند می کنی برای من هم بنوش. هنگامی که صدای امواج دریا را می شنوی از سوی من نیز بشنو. زمانی که به ترنم باد در میان برگ های درختان گوش می سپاری، برای من و به جای من هم گوش بده. هنگامی که می رقصی برای من هم برقص." و این همان چیزی است که من انجام می دهم. کسی را که تو در مقابل خودت می بینی همه آن کسان هستند. و همه آن چه من انجام می دهم برای این است که آن ها فراموش نشوند."

بسوی اتحاد نیروهای چپ برای بازسازی چپ

۱۹۹۱-۲۰۱۲

□زب کمونیست یونان (شاخه داخلی) در ۱۹۸۶ در چهارمین کنگره نام خود را به "چپ یونان" (EAR) تغییر می دهد. در اعتراض به این تغییر نام که همراه با سمت گیری رفورمیستی اروتونیست های □اکم بود، انشعاب بزرگی به وقوع می پیوندد. انشعاب کنندگان به جناح رادیکال "شاخه داخلی" تعلق داشتند که خواهان مرزبندی با الگوی □زب-دولت با □فظ سنت های انقلابی کمونیستی بودند. آن ها در سال ۱۹۸۷ □ت نام "□زب کمونیست یونان (شاخه داخلی)- بازسازی چپ" متشکل شده و بعداً نام خود را به "نوسازی چپ کمونیستی زیست □یطی" (AKOA) تغییر می دهند. □زب کمونیست یونان (شاخه خارجی) نیز برای رهائی از □ران های پیاپی "روزیونیست های" داخل □زب را در سطوح رهبری (۴۵ درصد کمیته مرکزی)، منطقه ای و □لی تصفیه می کند.

در سال ۱۹۸۹ زب "چپ یونان" (EAR) همراه با "زب کمونیست یونان" که هر دو ادغام یونان در اتحادیه اروپا را تأیید می کردند هسته مرکزی یک ائتلاف انتخاباتی "سینا سپیسموس" (Synaspismos) را پایه گذاری می کنند. بخش رادیکال زب پاسوک و تعدادی از سازمان های چپ دیگر به این ائتلاف می پیوندند. "سینا سپیسموس" در مخالفت با فساد گسترده زب پاسوک با زب راست گرای "دمکراسی نوین" وارد ائتلاف می شود (ژوئن ۱۹۸۹) و چند ماه بعد ائتلاف دیگری با "دمکراسی نوین" و "پاسوک" تشکیل می دهد. این سیاست ها با مخالف بسیار گسترده پایه های زب شرکت کننده در "سینا سپیسموس" مواجه می شود. با خروج "زب کمونیست یونان" از "سینا سپیسموس" در سال ۱۹۹۲ و پیوستن جریانات رادیکال، "سینا سپیسموس" مسیر خود را به سوی یک "ائتلاف انتخاباتی" چپ رادیکال تغییر می دهد. در انتخابات اروپائی سال ۱۹۹۴ "سینا سپیسموس" ۶,۲۶ درصد آراء (بالاترین آراء دوره موجودیت خود را) به دست آورده و در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۶ موفق می شود به ۵,۱۲ درصد آراء دست یابد.

در انتخابات سال ۲۰۰۰ "سیناسپیسیموس" (Synaspismos) یک فهرست برای انتخابات پارلمان یونان ارائه می کند که "گله زوس" در راس فهرست نامزدها قرار داشت. "نوسازی چپ کمونیستی زیست مـیطی" و چندین تشکل طرفدار محیط زیست از این فهرست حمایت می کنند.

در سال ۲۰۰۴ برای ایجاد یک جبهه و ائتلافی وسیع تر از نیروهای چپ به نام "سیریزا" (ائتلاف چپ رادیکال) پایه گذاری می شود که "سیناسپیسیموس" مهم ترین نیروی آن بود. "سیریزا" موفق میشود فعالین مستقل، روشنفکران و صاحب نظران چپ و بسیاری از جریانات کمونیستی و چپ مانند "نوسازی چپ کمونیستی زیست مـیطی" را به صفوف خود جلب کند.

با سرباز کردن پاران ۲۰۰۸ و اعمال سیاست ریاضت اقتصادی در یونان و نارضائی عمیق توده ای ناشی از آن، جنبش اعتراضی در یونان اوج بی سابقه ای می یابد. "سیریزا" به پرچم مخالفت قاطع با این سیاست ها مبدل می شود و موفقیت های انتخاباتی آن برای اولین بار امید به دست یابی چپ رادیکال به قدرت سیاسی در یونان را به یک احتمال واقعی مبدل می سازد. گسترش جنبش ضد جهانی سازی، جنبش میدان ها، جنبش جوانان و دانشجویی، اعتصاب های عمومی پیاپی به رهبری سندیکاها بیش از پیش زمینه را برای رشد جهش وار "سیریزا" مهیا می کند. "سیریزا" با موضع قاطع علیه سیاست ریاضت اقتصادی که "الکسی سپیراس" از آن به عنوان "هولوکاست اجتماعی" نام می برد، گام به گام "سیریزا" را در صحنه سیاسی به نماینده این اعتراضات مبدل می کند. جهش آرای "سیریزا" از ۳,۳ درصد در انتخابات ۲۰۰۴، به ۲۶,۹ درصد در انتخابات ۲۰۱۲، و ۳۶,۳ درصد در انتخابات ۲۰۱۵ بازتاب این روند بود. در این فضا "گله زوس" با همه قوا و انرژی خستگی ناپذیر خود، با قلم و در خیابان، در همه صحنه های پیکار طبقاتی به عنوان یک نماد مقاومت سازش ناپذیر، ضوری موثر دارد.

در سال ۲۰۱۰ در حالی که صندلی چرخدار دوستش "میکیس تنودور راکیس" را رکت می داد در برابر پارلمان یونان در تظاهرات علیه سیاست ریاضت اقتصادی شرکت کرده و شلیک گلوله گاز آتشک آور صورت او را زخمی می کند. در سال ۲۰۱۲ در تظاهرات علیه سیاست های دست راستی دولت بوسیله پلیس ضد شورش دستگیری می شود و یکی از افسران پلیس با خشم سراسر صورت او

را با گاز اشک آور می پوشاند. این خشونت علیه "گله زوس" در حالی صورت می گیرد که او از شناخته ترین و معروف ترین چهره های سیاسی - تاریخی یونان است و نام و عکس وی همراه با "سانتاس" در کتاب های درسی یونان به عنوان اسطوره های یونانی مقاومت علیه اشغال نازی ها تدریس می شود.



تظاهرات در میدان مرکزی و پاشیدن گاز اشک آور توسط افسر پلیس بر صورت گله زوس

"تئودوریس گریکاپولوس" در فوریه ۲۰۱۲ درباره او می گوید: «همه اعتراضات یونان چند چیز مشترک دارند. همه آن ها در میدان مرکزی شهر (Syntagma) برگزار می شوند. اکثر تظاهرکنندگان شهروندان صلح جو هستند، که سیاست ریاضت اقتصادی و فقدان رهبری سیاسی در یکی از فاجعه بارترین پان های مالی، آن ها را دچار شوک کرده است.

یک چیز دیگر هم وجود دارد که همه اعتراضات در آن مشترک هستند: پیرمردی خشمگین که همیشه ظاهری شاد، خودش را به جلو ول می دهد و در وسط قرار می گیرد. اگر چه او رهبر نیست. ولی مسلماً شخصیت سرشناسی است، ولی در اعتراضات هیچ فرقی با دیگران ندارد. واقعاً پیر و فرتوت است، اما مانند دیگران پرشور. و همیشه هم دچار دردرس می شود.

در مارس ۲۰۱۰ در برابر در ورودی پارلمان یک پلیس به او گاز اشک آور زد به طوری که باید او را به محل امن منتقل می کردند. در همین ماه بار دیگر در همان نقطه به او گاز اشک آور زده شد، از محل رفت و ناچار به بهداری درون پارلمان منتقل شد. از نظر پلیس او یک مریض است. اسم او "مانولیس گله زوس" است که هفتاد سال تمام به همین شکل مبارزه می کند. اکنون ۸۹ ساله است.

چهار دهه مهم مهر خود را بر تاریخ معاصر یونان کوبیده اند: اشغال یونان توسط نازی ها، جنگ داخلی، دیکتاتوری نظامی و فروپاشی مالی. "گله زوس" در هر چهار رخ داد حضور داشته است. ... او نماد آگاهی جمعی یونانی هاست... هنگامی که مردم به خیابان می آیند "مانولیس گله زوس" همیشه در میان آن ها است، همراه با شریک خود در خشم، "میکیس تئودوراکیس" آهنگساز اسطوره ای که اکنون ۸۷ ساله است... وجه پایدار دیگر شخصیت او اعتقاد تزلزل ناپذیرش به دموکراسی، و به حق مردم برای خودکومتی است... شاید کسی برخی از اندیشه های او را به مثابه توهمات یک

مرد پیر نپذیرد (برخی چنین هستند) ولی هیچ کس نمی تواند قدرتی را که او نمایندگی می کند انکار کند، و یا این که او چگونه (و به شکل شرافتمندانه) نماد بودگی (سمبولیسم) خود را در طی هفتاد سال مورد استفاده قرار داده مورد تردید قرار دهد. از او می پرسیم از چه چیزی الهام می گیرد، چه چیزی پس از این دهه های مبارزه به او انرژی می دهد، می گوید من ۱۱۸ نفر از رفقایم را از دست دادم، آن ها در جریان جنگ داخلی اعدام شدند. در آن دوره قبل از هر نبرد می گفتیم به چه چیزهایی می خواهیم دست پیدا کنیم، رویاها و هدف هایمان را می گفتیم، برای آن که می دانستیم همه مان زنده نخواهیم ماند. ما می خواستیم کسانی که زنده می مانند برخی از این رویاها را عملی کنند. من آخرین آن ها هستم. ».

عروج "سیریزا"

"گله زوس": یونان را دوباره پس خواهیم گرفت!

در سال ۲۰۱۲ "سیریزا" با ادغام هفده زب و سازمان تشکیل دهنده، ائتلاف انتخاباتی را به زب سیاسی و مبدل می کند. گله زوس "مخالف تبدیل" سیریزا از یک بلوک ائتلافی تکثرگرا به یک تشکل زبی و درکنگره موسس زب، موثرترین چهره مخالف این تپول بود. "گله زوس" هشدار می داد با این روند تپول زب، "سیریزا" خصلت تکثر گرای خود را از دست داده و به زب کف زن های رهبر والامقام زبی (party of applauders) تنزل خواهد یافت. جواب او در برابر انتقاداتی که در این عرصه به او وارد می شد این بود: "مانولیس گله زوس" نمی خواهد از سیریزا فاصله بگیرد. او از کسانی فاصله می گیرد که می خواهند سیریزا را به یک زب یکدست (Monolithic) مبدل کنند.

در انتخابات سال ۲۰۱۲، "گله زوس" که در فهرست انتخاباتی "سیریزا" قرار داشت به نمایندگی پارلمان یونان انتخاب می شود. او از سخن گویان پرآوازه مخالفت با سیاست های ریاضت اقتصادی، الغا بدهی های یونان و پرداخت غرامت توسط دولت آلمان به یونان به خاطر خسارت های و شتتاک بود که نازی ها در جریان اشغال یونان در جنگ جهانی دوم وارد کرده بودند. "گله زوس" تصمیم می گیرد برای طرح موثر پیشنهادات خود در سطح اروپا و جلب توافق برای آن ها، خود را نامزد کرسی یونان در پارلمان اروپا کند.

"جیمز آنجلوس" خبرنگاری که از گردهمائی های انتخاباتی او در این دوره گزارش تهیه کرده است می گوید: «در یک گردهمائی، "گله زوس" در وومه آتن، با یک زن معلم بازنشسته گفتگو کردم که می گفت از کودکی با الهام از "گله زوس" به عنوان یک چهره اسطوره ای بزرگ شده است. این شخص تپول یک لظه مبارزه را ترک نکرده. او ترسی از بیماری نداشته. ترسی از زندان نداشته. از آلمانی ها نترسیده. وقتی که او را می بینی که در ۹۲ سالگی به این شکل ایستاده، تلاش می کنه و در خط مقدم قرار داره، بخواهی نخواهی نمی توانی مبارزه نکنی».

آن روز عصر برای "گله زوس" بویژه بسیار ساس برانگیز بود زیرا هفتادمین سال روز اعدام برادرش "نیکوس" توسط نازی ها بود. هنگامی که "نیکوس" را با کامیون برای اعدام می بردند او

درگوشه کلاشه نوشته بود: "مادر عزیزم، تو را می بوسم، بدرود. امروز من اعدام می شوم. برای مردم یونان به خاک می افتم". در زیر نوشته آدرس خانه اشان را نوشته و کلاشه را به بیرون پرتاب کرده بود. رهگذری کلاه "نیکوس" را به دست مادرش رسانده بود. "گله زوس" کلاه برادرش را همچنان به عنوان یادگار نگه می دارد.

او درسخرانی می گوید: "یاران، رفقای هم رزمی که آن ها را درنبردها از دست داده ام بسوی من می آیند و می گویند "مانولی" اوضاع چگونه است. رویاهای ما به کجا رسیدند؟ برادرم در جلوی آن ها ایستاده و با تندى با من صحبت می کنه: "تو مانولی" زنده هستی، ولی من نمی توانم در سالیان جوانیم زندگی کنم. من آن سالیانی که زندگی نکردم و تو زندگی کردی را پس می خوام". من چگونه باید به او پاسخ بدهم؟ "اشک از چشمانم سرازیر می شود و صدای "گله زوس" با آهنگی که تو گوئی از آن ها تقاضای بخشش می کند بلند می شود. "من چگونه به او پاسخ بدم، چگونه؟" نفس را در سینه اش حبس می کند و پس از یک وقفه می گوید: "من می گم، "نیکوس"، باور کن، ما تلاش می کنیم، ما می جنگیم!"».

"گله زوس" در ۲۵ مه ۲۰۱۴ با ۴۳۰۰۰۰ رای به نمایندگی پارلمان اروپا انتخاب می شود که در آن زمان یک رکورد برای یونان در انتخابات پارلمان اروپا به شمار می رفت و در ۹۱ سالگی سالمندترین عضو پارلمان اروپا می شود. در پارلمان اروپا به فراکسیون "چپ متد اروپائی ... (GUE/NGL)" می پیوندند. در فراکسیون درخواست خود را (غرامت برای جبران خسارت نازی ها به یونان در جنگ جهانی دوم) فرموله می کند و از تریبون پارلمان اروپا به تبلیغ برای آن می پردازد. "فراکسیون چپ اروپائی" با همکاری تشکل های ضدفاشیستی و "موسسه روزا لوگزامبورگ" در آلمان برای او جلسات سخنرانی در برلین، هامبورگ، فرانکفورت برگزار می کنند. یکی از موضوعات دیگری که او در این سخنرانی ها مطرح می سازد متوقف شدن فشار دولت آلمان در نیمه شوک تراپی به مردم یونان است.



گله زوس در پارلمان اروپا

پیروزی "سیریزا" در انتخابات ژانویه ۲۰۱۵ تحول مهمی در صحنه سیاسی یونان و اروپا بود. "آلکسیس سپیراس" رهبر "سیریزا" پس از انتخاب در پارلمان یونان به ریاست دولت بعنوان اولین اقدام به آرام گاه شهدای پارتیزان کمونیست رفته و دسته گلی بر پای مجسمه یادبود آن ها می گذارد. "گله زوس" با انتشار بیانیه ای از اقدام "سپیراس" حمایت کرده و خواهان آن می شود که دولت "سیریزا" با الهام از سازش ناپذیری این شهدا شرایط رهائی یونان را هموار سازد.

اما از همان اولین روز به دست گرفتن قدرت توسط "سیریزا"، اقدامات "آلکسیس سپیراس" در میان نیروهای چپ یونان تردیدهای زیادی را بر می‌انگیزد. ائتلاف فوری او با جریان ناسیونالیست "آئل" (Anel) به خاطر تامین دو کرسی، واگذاری وزارت دفاع به رهبر آئل، انتخاب برخی از وزرای کابینه راست قلبی در کابینه و بویژه تعیین رئیس جمهور از قب زب راست گرای "دمکراسی نوین" بی‌ث برانگیز می‌شود. این در حالی بود که نیروهای چپ انتظار داشتند که لااقل رئیس جمهور جدید از چهره های چپ و معروف جهانی مانند "میکیس تئودور راکیس" یا "گوستاو گاوراس" تعیین شوند.

برخلاف اطمینان هایی که از سوی "آلکسیس سپیراس" در باره مقاصد دوستانه "شرکای ما داده می شد تردیدی وجود نداشت که ترویکا(مثلث کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول) از اعمال سیاست ریاضت اقتصادی کوتاه نخواهند آمد و هدفش به عقب راندن، تقیر، تسلیم و شکست □ کومت "سیریزا" است.

اولین مذاکرات دولت جدید یونان با وام دهندگان ترویکا در (۲۰ ماه فوریه) به یک توافق موقت می انجامد. ترویکا یک فرصت چهار ماهه به دولت یونان می دهد تا مذاکرات سرنوشت ساز در ماه ژوئن از سر گرفته شود. متقابلاً دولت "سیریزا" متعهد می شود که تمام بدهی ها یش را پرداخت کند؛ از دست زدن به هر اقدام یک جانبه خودداری کند؛ سیاست های ضد ریاضت اقتصادی را که در جریان مبارزه انتخاباتی قول داده بود کنار بگذارد؛ و بالاخره تدابیری اتخاذ کند که با برنامه انتخاباتی اش در مابینت قرار داشت. این توافق بلافاصله توسط چند نماینده "سیریزا" در پارلمان اروپا و یونان که معروف ترین آن ها "گله زوس" و "کوستاس لاپاویستاس" بودند مورد انتقاد می گیرد.

«گله زوس» در سایت "شهروندان فعال" در ۲۲ فوریه ۲۰۱۵ مقاله بسیار تنندی علیه این توافق منتشر می کند. «سیریزا» قول داده بود که سیاست ریاضت اقتصادی را در فرای انتخاب خود لغو کند. اما در این توافق نام وام دهندگان به "شرکاء" و نام دیکته کردن سیاست ریاضت اقتصادی به "توافق نامه" تغییر یافته است. مثل آن است که نام گوشت را ماهی بگذاریم. تا دیر نشده است من از مردم به خاطر توهمی که در ارتباط با "سیریزا" دامن زده ام طلب بخشش می کنم. اعضای سیریزا، دوستان و □امیان آن در همه سطوح باید در گردهمائی های فوق العاده تصمیم بگیرند که آیا این وضعیت را قبول دارند یا نه؟»

ماه های منتهی به ژوئن ماه های بیم و امید برای نیروهای چپ یونان بود. رهبری "سیریزا" زیر فشار نیروهای چپ وعده می دهد که رفراندومی با سؤال "آری یا نه به سیاست های شوک تراپی پیشنهادی ترویکا" برگزار کند. "گله زوس" نظیر همه همفکران جناح چپ، در درون سیریزا و در بیرون از آن به تبلیغ رای "نه" (OXI) در رفراندوم می پردازد. با این امید که اراده مردم مشوق رهبری سیریزا برای نقطه پایان نهادن به سیاست ریاضت اقتصادی □ میلی ترویکا شود.



گله زوس برای فراندوم ! نه

نتیجه فراندوم پیروزی قاطع رای "نه" (OXI) بود. اما هیئت نمایندگی "سیریزا" به رهبری "آلكسيس سیراس" در جریان مذاکره با نمایندگان کمیسیون اروپا با یک چرخش صدو هشتاد درجه و با پشت کردن به همه وعده های انتخاباتی و بویژه به رای مردم در فراندوم، در برابر همه درخواست های "ترویکا" زانو می زند. و در ادامه علیرغم اعتراض شدید جناح چپ زب، توافق نامه را در پارلمان یونان با مایت سه زب نئولیبرال اپوزیسیون (دمکراسی نو، پاسوک و توپوتامی) با ۲۲۹ رای از مجموعه ۳۰۰ رای پارلمان به تصویب می رساند. از ۱۴۹ نماینده "سیریزا" در پارلمان، ۳۲ نماینده رای منفی، شش نماینده رای ممتنع به توافق تسلیم داده و یک نماینده نیز در رای گیری شرکت نمی کند. پس از رای گیری پارلمان، ۱۰۹ عضو از ۲۴۰ عضو کمیته مرکزی "سیریزا" خواهان نشست فوق العاده کمیته مرکزی می شوند. "گله زوس" و بسیاری از شخصیت های سرشناس جناح چپ زب و مخالف قرار داد سازش، در شمار فراخوان دهندگان برای نشست فوق العاده کمیته مرکزی بودند. مخالفت ها به یک یان تمام عیار در "سیریزا" مبدل می شود. اما علیرغم مخالفت اکثریت کمیته مرکزی با قرار داد سازش و توافق شان با برگزاری نشست فوق العاده، "سیراس" از برگزاری جلسه کمیته مرکزی اجتناب می کند. در ادامه نصف اعضای کمیته مرکزی همراه با دبیر آن و هزاران عضو، از "سیریزا" استعفاء می دهند. "آلكسيس سیراس" برای رهائی کامل از جناح چپ، پارلمان را منحل کرده و انتخابات جدید را با فاصله ای کوتاه، در تاریخ ۲۰ سپتامبر، فرا می خواند تا جناح چپ فرصت تجدید سازمان نیافته و بدین ترتیب جناح چپ به طور کامل از "سیریزا" حذف شود.

پس از سپری شدن ۶۵ سال (از شکست در جنگ داخلی)، ۶۵ سال تلاش بی وقفه برای بازسازی جنبش چپ و در حالی که چپ نه فقط مانند اکتبر ۱۹۴۴ در یک قدمی قدرت بلکه در راس قدرت قرار داشت و می توانست به قول "گله زوس" این بار "یونان را دوباره پس بگیرد" شکست دیگری در فردای پیروزی نطفه می بندد و این بار "سیراس"، یونان را به طبقه اکم یونان یا واسال های وابسته به اتحادیه اروپا واگذار می کند. "گله زوس" در اعتراض به تسلیم "سیریزا" از کرسی خود در پارلمان اروپا استعفاء داده و با جناح چپ زب همراه می شود. جناح چپ در فرصت کوتاه باقی مانده تشکیلی به نام "اتحاد مردمی" متشکل از ده گرایش چپ رادیکال درون "سیریزا" به وجود می آورد. یکی از ده جریان موسس، تشکل "شهروندان فعال" است که "گله زوس" در راس آن قرار دارد. مانند دوره "سیناسپیسیموس" در سال ۲۰۰۰، باز هم "گله زوس" در صدر نامزدهای انتخاباتی "اتحاد

مردمی" قرار می گیرد. برای "گله زوس" ۹۲ ساله پس از یک شکست سخت و سنگین دیگر مانند همه شکست هائی که تجربه کرده است، فصلی دیگر برای بازسازی چپ و "پس گرفتن یونان" آغاز شده است.

نه مویه می کنیم و نه شیون، ما در هم نخواهیم شکست!

عنوان بالا قطعه ای از یک شعر "گله زوس" است. او تا آخرین لحظات زندگی خود در مصلا به ها، میزگردها و اعتراضات توده ای در درگیری با پلیس ضد شورش و از جمله دفاع از پناهندگان خارجی در یونان شرکت فعال داشت. هنگام شرکت در فیلم مستند "بازگشت به اتویا" کارگردان بلژیکی "فابیو وئی تاک" از او می پرسد که آیا او آخرین اتویست است؟ "گله زوس" پاسخ می دهد من تنها نیستم هنوز اتویست های دیگری مانند من هم وجود دارند.

"گله زوس" مولف دوازده کتاب است. به زبان های انگلیسی، فرانسه و ایتالیائی تسلط داشت و زبان روسی را پیش خود در زندان یاد گرفته بود. مقالات بیشماری در دوره سردبیری روزنامه "ریزو سپاستیس" (Rizospastis) "ارگان رسمی" حزب کمونیست یونان و "ای.اویگی" (Iavgis) روزنامه چپ و مطبوعات دیگر از او منتشر شده است.

آری، "گله زوس" تجسم زنده پیکارهای طبقاتی و کمونیستی تاریخ معاصر یونان و از جمله مهم ترین نقش آفرینان آن بود. "ویکتور گروسمن" در مقاله ای که در سال گذشته نوشته بود جایگاه "گله زوس" را در رده بزرگترین چهره های انقلاب و سوسیالیسم قرار داده بود: "... من مبارزان بزرگ کشورهای دیگر، از کارل مارکس تا کارل لنینکشت و روزا لوگزامبورگ، فیدل و چه گوارا، امیلکار کابرال و پاتریس لومومبا، هوشی مین و مانولیس گله زوس، که پرچم صلیب شکسته برافراشته بر اکروپلیس را در ۱۹۴۱ پاره کرد، و پارتیزان های شجاع جنگ جهانی دوم که اکثراً توسط کمونیست ها رهبری می شدند را تسین می کنم".



ما در هم نخواهیم شکست!

و بالاخره قلب آخرین پارتیزان اروپا در ۳۰ مارس امسال از رکت باز ایستاد!

اگر کرونا وضعیت اضطراری کنونی را به وجود نیاورده بود مسلماً صدها هزار نفر در مراسم تدفین برای آخرین وداع با او شرکت می کردند. مراسم قدردانی اما به گونه ای دیگر برگزار شد. در ساعت نه شب ۳۰ مارس در اکثر ممالک کارگری و توده ای در بالکن ها با کف زدن و خواندن سرود پارتیزان های کمونیست در دوره مقاومت علیه نازی ها و از جمله سرود "قهرمانان" از او قدردانی شد.

"قهرمانان کوه های تسخیر ناپذیر، قهرمانان با دوازده زندگی، قهرمانان قلعه های المپ، و روح کوه پاراناسوس، قهرمانان ویرانه ها... باد در قله ها، ماه تیره در قلب ما، به پیش برای جنگ آزادی، با سرودها، سلاح ها و شمشیرها".

"گنورگ سولیس" در باره مرگ او می گوید: "او ما را در لحظات بسیار سختی ترک می کند. لحظاتی سخت نه فقط برای چپ بلکه برای بشریت به طور کلی- در زمانه پردرد و رنجی که ما بیش از همه به او نیاز داشتیم. مسلماً از زندگی او آن گونه که شایسته است قدردانی نشد با مراسم تدفینی که رفقا و تسین کنندگان بی شمار او باید برای آخرین بار با او وداع می کردند.

با این وصف زندگی "گله زوس" یک زندگی کامل بود. بسیاری از آرزوهای او برآورده نشدند- اما در زندگی او هم دوره های بسیار تاریک وجود داشته اند و هم لحظه های غرورانگیز مقاومت. اما در همه لحظه ها او مبارزی پایدار و سازش ناپذیر بود. همان طور که رفیق قدیمی او "میسیوس" گفته است، زندگی سرشار از عشق به آزادی و اعتقاد در هم تنیده با هستی آدمی با مرگ به پایان نمی رسد بلکه همان روایی به هزاران نفر دیگر منتقل می شود.

از این نظر، ما خوشبخت هستیم که بر شانه های غولی مانند "مانولیس گله زوس" ایستاده ایم. هنگامی که جامی را به نام او بلند می کنیم، هنگامی که نام او را بر زبان می آوریم، هنگامی که تلاش می کنیم پا در جاپای او بگذاریم، مهم ترین مسئله این است که تصمیم داریم برای آن چیزی بجنگیم که باور داریم درست است. همان طور که این مرد بزرگ می گفت، هیچ مبارزه ای هیچ گاه بی ثمر نخواهد ماند."



تنودور راکیس در تظاهرات دست بر شانه گله زوس

و آخرین کلام از قدیمی ترین رفیق در قید حیات او "میکیس تنودور راکیس": "مانولیس پرچم نازی را از هم درید و پیکر خود را در پرچم یونان پیچید. او و مردم ما یکی هستند، نماد همیشگی آزادی!"

جمعه ۱۶ خرداد ۱۳۹۹ برابر با ۵ ژوئن ۲۰۲۰

منابع مورد استفاده : همانطور که در مقدمه گفتیم در یادنامه "گله زوس" برای نشان دادن نقش او، به ناچار به رخ دادهای مهم تاریخ معاصر یونان پرداخته ام. هر چند به اختصار و ترجیحاً به روایت خود "گله زوس". خواننده علاقمند می تواند در منابع زیر تصویری جامع تری از رخ دادها و تولاتی که به آن ها اشاره شده است به دست آورد.

The Revolt in Greece

by DIMITRIS KONSTANTAKOPOULOS

<https://www.counterpunch.org/2016/02/04/the-revolt-in-greece/>

The Face of Greek Resistance

<https://foreignpolicy.com/2015/06/21/the-face-of-greek-resistance-glezos-eu-imf/>

Manolis, du bleibst unvergessen

<https://www.transform-network.net/de/blog/article/manolis-you-will-never-be-forgotten/>

How Could They?" Why Some Americans Were Drawn to the Communist Party in the 1940s"

by VICTOR GROSSMAN

<https://www.counterpunch.org/2019/07/23/how-could-they-why-some-americans-were-drawn-to-the-communist-party-in-the-1940s/>

OBITUARY

Death of a magnificent figure of the Greek antifascist left, Manolis Glezos

Andreas Sartzekis

<http://www.internationalviewpoint.org/spip.php?article6491>

Manolis Glezos, 1922–2020

GEORGE SOUVLIS

<https://www.jacobinmag.com/2020/04/manolis-glezos-obituary-greece-nazi-resistance>

Der Mann von der Akropolis

Zum Tode des griechischen Antifaschisten Manolis Glezos

<https://www.neues-deutschland.de/artikel/1134982.manolis-glezos-der-mann-von-der-akropolis.html>

Manolis Glezos : "La seule chose qui ait été envoyée en Grèce par l'Ouest, c'est la police

<https://www.humanite.fr/node/437858>

Der letzte Partisan Europa

<https://www.jungewelt.de/artikel/375916.antifaschismus-der-letzte-partisan-europas.html>

Le héros grec Manolis Glezos exige la rupture de l'accord UE-FMI

<https://fr.sputniknews.com/societe/20120615195058428/>

Mort de Manolis Glézos, statue grecque de la Résistance

https://www.liberation.fr/planete/2020/03/30/mort-de-manolis-glezos-statue-grecque-de-la-resistance_1783610

Chronis Missios

https://www.goodreads.com/author/show/4179902.Chronis_Missios

Aggelos Skordas

<https://greece.greekreporter.com/2015/02/22/syriza-mep-glezos-apologizes-to-greek-people-for-contributing-to-an-illusion/>

Մանոլիս Գլեզոս

https://hy.wikipedia.org/wiki/%D5%84%D5%A1%D5%B6%D5%B8%D5%AC%D5%AB%D5%BD_%D4%B3%D5%AC%D5%A5%D5%A6%D5%B8%D5%BD#cite_ref-7

Manolis Glezos, a hero of the Greek resistance passes away

<https://neoskosmos.com/en/161677/manolis-glezos-a-hero-of-the-greek-resistance-passes-away>

SYRIZA MEP Glezos Apologizes to Greek People for Contributing to an Illusion

Aggelos Skordas

<https://greece.greekreporter.com/2015/02/22/syriza-mep-glezos-apologizes-to-greek-people-for-contributing-to-an-illusion/>

Mikis Theodorakis: 'In Tough Times, Greeks Become Heroes or Slaves

Philip Chrysopoulos

<https://greece.greekreporter.com/2017/03/27/mikis-theodorakis-in-tough-times-greeks-become-heroes-or-slaves/>

Remembering the First Act of Resistance Against Fascism

Ioanna Zikakou

<https://greece.greekreporter.com/2014/05/30/remembering-the-first-act-of-resistance-against-fascism/>

Glezos Says SYRIZA Is Clueless

By Andy Dabilis -Oct 30, 2013

<https://greece.greekreporter.com/2013/10/30/glezos-says-syriza-is-clueless/>

Greek People's Liberation Army

https://en.wikipedia.org/wiki/Greek_People%27s_Liberation_Army

Manolis Glezos présent ! Toujours debout

Panagiotis Sotiris

<https://www.contretemps.eu/manolis-glezos-present/>

Statement by Manolis Glezos

Before it is too late

<http://oreinoi.com/archives/2998>

Manolis Glezos: anti-fascist and socialist

<https://prruk.org/manolis-glezos-anti-fascist-and-socialist>

Iroes (Ηρωες)

<https://lyricstranslate.com/de/iroes-%CE%AE%CF%81%CF%89%CE%B5%CF%82-heroes.html>

Manolis Glezos Dies at 97; Tore Down Nazi Flag Over Athens

<https://www.nytimes.com/2020/04/01/world/europe/manolis-glezos-dead.html>

Since Nazi Occupation, a Fist Raised in Resistance

<https://www.nytimes.com/2014/09/06/world/europe/since-nazi-occupation-a-fist-raised-in-resistance.html>

The last utopist – Asynchronous dialogue with Manolis Glezos

Giorgio Michalopoulos

<https://www.kriticaeconomica.com/the-last-utopist-asynchronous-dialogue-with-manolis-glezos/>

Gemeinsamer Aufruf von Mikis Theodorakis und Manolis Glezos

<http://www.scharf->

links.de/44.0.html?&tx_ttnews%5Btt_news%5D=22342&tx_ttnews%5BbackPid%5D=9&cHash=5ef6ca4ccb

Mikis Theodorakis blasts Tsipras' Foreign Policy

Dimitris Georgopoulos

<http://www.defenddemocracy.press/mikis-theodorakis-blasts-tsipras-foreign-policy/>

Zum Tod von Widerstandskämpfer Manolis Glezos

<https://www.jungewelt.de/artikel/375701.zum-tod-von-widerstandsk%C3%A4mpfer-manolis-glezos.html?sstr=Manolis%7CGlezos>

Caserta Agreement

https://en.wikipedia.org/wiki/Caserta_Agreement

Nikos Beloyannis

https://en.wikipedia.org/wiki/Nikos_Beloyannis

Greek Civil War

https://en.wikipedia.org/wiki/Greek_Civil_War

The Greek Revolution and Civil War: 70 years since the Battle of Athens – Part One

<https://www.marxist.com/greek-revolution-and-civil-war-part-one.htm>

The Greek Revolution and Civil War: 70 years since the Battle of Athens – Part Two

<https://www.marxist.com/the-greek-revolution-and-civil-war-70-years-since-the-battle-of-athens-part-two.htm>

Manolis Glezos: „Was Deutschland meinem Land heute noch schuldet

<https://radio-kreta.de/manolis-glezos-was-deutschland-meinem-land-heute-noch-schuldet/>

Resistance hero Manolis Glezos still fighting for Greece at 93

<https://www.ft.com/content/f557704e-6aa6-11e6-a0b1-d87a9fea034f>

Manolis Glezos, leftwing activist and politician, 1922-2020

<https://www.ft.com/content/539ce1ce-7599-11ea-95fe-fcd274e920ca>

Athens 1944: Britain's dirty secret

<https://www.theguardian.com/world/2014/nov/30/athens-1944-britains-dirty-secret>

Greek resistance hero tells how the Athens bomb he planted nearly killed Churchill

<https://www.theguardian.com/world/2014/nov/30/greek-resistance-manolis-glezos-planted-bomb-athens-winston-churchill>

British perfidy in Greece: a story worth remembering

<https://www.opendemocracy.net/en/can-europe-make-it/british-perfidy-in-greece-story-worth-remembering/>

Resistance 2017

https://www.youtube.com/watch?time_continue=174&v=4axbAvMcsSw&feature=emb_logo

Manolis Glezos, eternal resistance

Thodoris Georgakopoulos

<https://voxeurop.eu/en/manolis-glezos-eternal-resistance>

Farewell to rebel Manolis Glezos, Europe's first partisan

Dimitri Deliolanes

<https://global.ilmanifesto.it/farewell-to-rebel-manolis-glezos-europes-first-partisan/>

Understanding the Greek Communists

NIKOS LOUNTOS

<https://www.jacobinmag.com/2015/01/understanding-the-greek-communists/>

ANTI-COMMUNISM AND AMERICAN INTERVENTION IN GREECE

Martin Eve

Socialistregister 1984 The uses of anticommunism
Edited by Ralph Miliband, John Saville and Marcel Liebman

From socialism via anti-imperialism to nationalism: EDA-TIP: socialist contest over Cyprus
Chapter 3 Greek Case
The EDA (Eniaia Dimokratiki Aristera –The United Democratic Left)
Christofis, Nikolaos

The uneasy symbiosis. Factionalism and Radical Politics in Synaspismos
Costas Eleftheriou

Awakening the European Left
An interview with Costas Lapavistas
Sebastian Bugdan part one & two

Der Kurze Griechische Frühling
Das Scheitern von Syriza und Seine Konsequenzen
Andreas Wehr
Papy Rossa Verlag

Griechenland auf dem Weg in den Maßnahmestaat?
Gregor Kritidis
Offizin Verlag

The Syriza Wave Surging and Crashing with the Greek Left
Helena Sheehan
Monthly Review Press

Crucible of Resistance
Greece, the Eurozone & and World Economic Crises
Christos Laskos & Euclid Tsakalotos
Pluto Press

Crisis in the Eurozone
Costas Lapavistas et al.
Introduction by Stasis Kouvelakis
Verso 2012

From subprime farce to Greek tragedy
Elmar Altvater
Socialistregister 2012

Default and exit from eurozone: a radical left strategy
Costas Lapavistas

Socialistregister 2012

Left strategy in the Greek cauldron

Explaining Syriza's success

Michalis Sproudalakis

Socialistregister 2013

The rise of Syriza: an interview

Aristides Baltas

Socialistregister 2013

The dilemmas and potentials of the left:

Learning from Syriza

Andreas Karitzis

Socialistregister 2016

The heritage of Eurocommunism

In the contemporary radical left

Fabian Escalona

Socialistregister 2017

The Radical Left in Europe

Rediscovering Hope

The Communist Party of Greece in 2018

The Centenary of Its Birth and Fifty Years After Its Split

Tasos Trikkas

Edited by Walter Baier, Eric Canepa and Haris Golemis

MERLIN PRESS 2019